

جامعیت و برتری اندیشه امام خمینی (ره) درباره ارکان دولت بر اندیشه "دولت مدرن"

مصطفی ملکوتیان *

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

میثم طاهری بن چناری

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱۱/۱۰)

چکیده:

نحوه نگرش امام خمینی به مسأله حکومت و نظام سیاسی و تاثیر دیدگاه سنتی یا مدرن بر نگرش ایشان همواره مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران بوده است؛ به طوری که برخی نگرش امام به دولت را سنتی و برخی دیگر مدرن می دانند. برای بررسی دقیق نگرش امام در این خصوص، یکی از بهترین شیوه‌ها، بررسی موضع امام درباره ارکان و عناصر اصلی تشکیل دهنده "دولت مدرن" یعنی حاکمیت، حکومت، سرزمین و ملت است. این بررسی جامعیت و برتری دیدگاه امام نسبت به دیدگاه غربی را نشان داده است.

واژگان کلیدی:

مصلحت، سنت، دولت مدرن، حاکمیت، حکومت، سرزمین، ملت

مقدمه

با مواجهه مسلمانان با مفاهیم، آرا و اندیشه‌های جدید غرب، واکنش‌هایی مختلف نسبت به آن بروز کرد، برخی شیفته و برخی دیگر قایل به رد آنها شدند. در این میان، گروه سوومی در صدد برآمدند با تکیه بر اندیشه‌های اسلامی و نگاهی واقع‌بینانه با تمدن غرب مواجه شوند و به نکات مثبت آن توجه و جنبه‌های منفی و استعماری آن را رد کنند.

امام خمینی (ره) از جمله مهم‌ترین متفکرینی است که با اصالت دادن به اندیشه ناب اسلامی این عقیده را بیان می‌دارد که اسلام در تمامی جنبه‌های زندگی بشر دارای برنامه برای اداره جامعه است و این اندیشه‌ها از نظر زمانی نیز مقدم بر اندیشه‌های غربی است. توجه به اینکه امام علاوه بر نظریه‌پردازی، موفق به تأسیس حکومت نیز شد؛ اهمیت بررسی نظرات ایشان در خصوص مفهوم دولت را دوچندان می‌کند.

در این پژوهش تلاش می‌شود با بررسی مواضع حضرت امام نسبت به مفهوم دولت، نظر ایشان نسبت به ابعاد و ارکان مختلف مفهوم آن چه که امروزه اصطلاحاً "دولت مدرن" خوانده می‌شود، یعنی حاکمیت، حکومت، ملت و سرزمین را مشخص کنیم. پژوهش بر این باور است که امام خمینی با الهام از سنت معنائی جامع‌تر و برتر از اندیشه‌های موجود مربوط به ارکان دولت را در نظر داشته است.

۱- مبانی نظری

۱-۱- تعریف دولت-ملت (Nation- State)

برای مفهوم دولت مانند بیشتر مفاهیم موجود در علوم سیاسی تعاریف مختلفی ارائه شده به گونه‌ای که هر یک از اندیشمندان با توجه به دیدگاه خود، تعریفی برای مفهوم دولت ارائه کرده‌اند. در این جابه‌برخی از آنها اشاره می‌شود.

از نظر بلونشی (Bluntschli)، دولت «مردمی از لحاظ سیاسی سازمان یافته در سرزمین معین است». ویلسون (Woodrow Wilson) دولت را «مردم سازمان یافته طبق قانون در داخل سرزمین معین» تعریف می‌کند. به نظر گارنر (J.W. Garner) دولت «اجتماع انسان‌های کم و بیش زیاد است که سرزمینی معین را در تصرف دائمی دارند، از کنترل خارجی مستقل یا با تقریب مستقل هستند».

دال (Dahl) گفته است: «به نظام سیاسی متشکل از ساکنان یک سرزمین و حکومت آن سرزمین، دولت گفته می‌شود». از نظر هارولد لاسکی (Harold Laski) دولت «اجتماعی سرزمینی است که به حکومت و اتباع تقسیم شده و در داخل حوزه معین شده خود ادعای برتری بر همه نهادهای دیگر دارد» (عبدالرحمن عالم، ۱۳۷۸، صص ۱۳۸-۱۳۹).

تحلیل و بررسی تعاریف دولت نشان می‌دهد که هر چند در آن هادر برخی ابعاد، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی در برخی عناصر نیز اتفاق نظر به چشم می‌خورد. این تعاریف بر عناصری تاکید دارند که برای موجودیت و حفظ دولت ضروری هستند. در صورت وجود نداشتن هر یک از این عناصر، دولت نیز وجود نخواهد داشت. این عناصر عبارتند از: مردم(ملت)، سرزمین، حکومت و حاکمیت.

۱-۲- مفهوم دولت مدرن

آنچه که امروزه به عنوان دولت شناخته می‌شود همان دولت-ملت است که در سده‌های اخیر شکل گرفت. در اشکال سنتی، دولت بیشتر در قالب دولت های فئودالی، امپراتوری، قبیله‌ای و غیره ظاهر می‌شد. این دولت «از قرن شانزدهم به بعد، با کنار زدن حکومت‌های فئودالی در اروپا پدید آمد ... در این نظام، میان دولت یا عالی‌ترین شکل نظم سیاسی و ملت یعنی پدید آورنده نظم سیاسی، رابطه‌ای کامل و مطلق برقرار می‌شود و مفهوم دولت-ملت شکل می‌گیرد. در دولت مدرن فرض بر آن است که ملت اجتماع انسانی کما بیش همگون است که حس ملیت مشترک دارند و در درون مرزهای تعیین شده یک دولت مستقل زندگی می‌کنند» (داریوش آشوری، ۱۳۷۳، ص ۱۶۸).

در نظام‌های قبلی اکثرا میان مفهوم حکومت و دولت فرقی وجود نداشت و در واقع، کشور عبارت بود از قلمرویی که فرمانفرما فتح کرده یا به ارث برده است. تا زمانی که او می‌توانست قلمروی خود را در برابر تجاوزات دیگران حفظ کند، آن سرزمین متعلق به او بود و مردم سرزمین نیز فرمان‌گزاران و رعایای او بودند و زمانی که شکست می‌خورد و حاکم دیگری بر آن سرزمین چیره می‌شد، مردم به رعایای مسلوب الاختیار حاکم جدید تبدیل می‌شدند. ولی با پیدایش مفهوم جدید دولت و به ویژه با پیدایش مفهوم جدید ملت، دولت نیز ساخت قدرتی پایدار شناخته شده است که بنا به اراده ملت برای حفظ نظام کشور و دفاع از سرزمین و مردمان آن برپا می‌شود. در مفهوم جدید دولت که از قرن شانزدهم با ژان بدن، هابز و غیره در اروپا پدید آمد و با انقلاب فرانسه پایدار شد، هر ملت مالک سرزمین خویش و تشکیل‌دهنده دولت خویش است. بنابراین، دولت عبارت می‌شود از ساختار قدرتی که برای حفظ نظم در داخل مرزها و جلوگیری از هجوم بیگانگان در درون سرزمینی خاص و با مردمانی مشخص پدید آمده است.

۲- مصلحت و مقتضیات زمان در اندیشه امام خمینی

مصلحت از عقلانی بودن اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی حکایت دارد که براساس آن مدیران و رهبران با توجه به شرایط مختلف و مصالح موجود، جامعه را هدایت و مدیریت می‌کنند. در جامعه اسلامی، رهبران و مدیران تصمیم‌گیرنده با آگاهی از احکام و ارزشهای دینی و اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات خاص فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و محیطی و پس از اولویت بندی مسایل بر اساس مصلحت تصمیم‌گیری می‌کنند.

با توجه به اعتقاد بر حق امام به جامعیت دین مبین اسلام، ایشان تاکید زیادی بر توانایی پاسخگویی اسلام به مسائل و پدیده‌های جدید داشت و نگرانی خود را از طرح دیدگاه ناتوانی اسلام در اداره جامعه ابراز می‌کرد: «... شما در عین این که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۱۸). بر این اساس امام ضمن اعتقاد به فقه سنتی از پویایی فقه سخن می‌گوید و بر نقش اجتهاد مبتنی بر مکان و زمان، یعنی در نظر گرفتن شرایط متغیر تاکید می‌کند. ایشان ضمن آنکه خود، تحولات جدید در جوامع بشری و نیاز به تطبیق با آن با در نظر داشتن اصول را می‌پذیرد، به سایر روحانیون نیز توصیه می‌کند که این مسأله را در نظر گرفته و با توجه به مقتضیات زمان از دستاوردهای فکری و صنعتی استفاده کنند. امام خمینی با توجه به ظهور تمدن جدید غرب و تغییرات و تحولات ناشی از آن که موجب تغییر در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و ظهور پدیده‌هایی نو و بی‌سابقه شد؛ خواهان توجه عالمان دینی به شرایط و مقتضیات جدید زمانه بود.

امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی بارها از اصل مصلحت استفاده و به اخذ تصمیمات و ارایه فتوای جدید و نظریه‌پردازی‌های متناسب با زمان اقدام کرد. وی با در نظر داشتن فقه سنتی و با عنایت به مشکلات اساسی مملکت، به اخذ تصمیمات متناسب با مقتضیات زمان اقدام کرد. طرح مسائلی چون احکام ثانویه، مصلحت نظام، نقش زمان و مکان در اجتهاد، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام، فتوا در مورد قانون کار و غیره نمونه‌هایی از توجه امام به مصلحت و مقتضیات زمان هستند (عاطفه پهلوان، ۱۳۷۹، ص ۴۳). البته مصلحت اندیشی امام به موارد مذکور محدود نبوده و موارد زیادی از آن را می‌توان در سیره سیاسی ایشان مشاهده کرد.

۳- امام خمینی و "دولت مدرن"

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، نوعی جدید از دولت با ماهیت دینی به رهبری امام خمینی شکل گرفت که اساساً ریشه در سنت اسلامی و ایمانی دارد. نظر امام در نوع نگاه به سیاست، وظایف، اهداف و کارکردهای دولت دارای ویژگی‌هایی است که آن را از "دولت مدرن" متمایز می‌سازد. در اندیشه امام خمینی (ره) واژه سیاست با رویکردی دینی و مترادف با هدایت و خیر اندیشی تعریف می‌شود. امام «از زاویه دین و فقه به سیاست می‌نگرد نه از دیدگاه علم سیاست (مرسوم)، لذا در مقام یک فقیه و عالم دینی نگاهی آرمان‌گرایانه و غایت‌گرایانه به سیاست دارد» (علی اصغر توخدی، ۱۳۸۱، ص ۸۹). ایشان سیاست را به دو نوع سیاست شیطنانی و اسلامی تقسیم کرده و می‌گوید: «سیاست به آن معنایی که این‌ها می‌گویند که با دروغ‌گویی، چپاول مردم و با حيله و تزویر و سایر چیزها، تسلط بر اموال و نفوس مردم، این سیاست هیچ ربطی به اسلام ندارد، این سیاست شیطنانی است و اما سیاست به معنای این‌که جامعه را راه‌بردد و هدایت کند به آن‌جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است این در روایات ... ثابت شده است» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳). همچنین امام با توجه به رویکرد دینی و معنوی، به ماهیت و عملکرد دولت‌ها اهمیت زیادی می‌دهد. از نظر ایشان، دولت وظایفی را برعهده دارد که دولت‌های غربی به آن بی‌توجه هستند. دولت اسلامی علاوه بر تأمین عدالت و رفاه مادی باید زمینه لازم برای تعالی معنوی و تهذیب جامعه را نیز فراهم کند. حال به بررسی ارکان "دولت مدرن" در اندیشه امام می‌پردازیم.

۳-۱. حاکمیت

با تحولاتی که در عصر جدید رخ داد، خاستگاه و مبانی مشروعیت دولت‌ها تغییر کرد. در دولت‌های قدیم، حاکمیت، بیشتر حق برخی طبقات اجتماعی مانند اشراف و خانواده‌های سلطنتی دانسته می‌شد؛ ولی در دولت مدرن، دولت به نهادی تبدیل شد که ساخته دست انسان هاست. دولت پس از سده‌های میانه ماحصل قرارداد اجتماعی شناخته شد. هابز آن را محصول قرارداد اجتماعی جهت صیانت نفس دانست و لاک مبتنای قرارداد را دفاع از مالکیت و روسو آن را ناشی از اراده عمومی خواند. در طی انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی مانند انقلاب فرانسه، اصل لزوم مشروعیت مردمی دولت تثبیت شد. بدین ترتیب در دولت مدرن مبنای مشروعیت به مشروعیت و حاکمیت مردمی تغییر پیدا کرد. امروزه اصل حاکمیت مردم پذیرفته شده و قوانین اساسی کشورها از این اصل نام می‌برد. بر این اساس، دولت‌ها

مشروعیت حاکمیت خود را ناشی از قانون اساسی و رضایت مردم یا ملت و رای آنها می‌دانند و خود را نماینده قدرت یا «اراده» ملت می‌خوانند.

در دیدگاه امام، برخلاف اندیشه غربی که متکی بر عقل ابزاری و مادی گرا و ظاهربین است و توجهی به نیازهای فطری و ذاتی بشر ندارد، حاکمیت تنها به خالق و آفریدگار جهان که آگاه به آشکار و نهان تمامی وجود است تعلق دارد و «جز خدا کسی حق حکومت و قانون‌گذاری برای بشر ندارد» (روح الله خمینی، کشف الاسرار، بی‌تا، ص ۱۸۴). «احکام هیچ کس بر افراد دیگر نافذ نیست مگر خداوند که همه جهان مخلوق اوست» (همان، ص ۲۸۹). امام پایه مشروعیت حکومت را در شرع می‌داند، لذا اگر حکومتی مورد تایید خداوند نباشد، آن حکومت مصداق طاغوت است و تمام فعالیت‌ها و اقدامات آن فاقد مجوز شرعی می‌باشد. ملاک مشروع بودن حکومت در دیدگاه امام این است که حاکمان و رهبران جامعه اسلامی شرایط مورد نظر برای اداره جامعه اسلامی را دارا باشند و همچنین احکام اسلامی را در جامعه اجرا نمایند که بر این اساس خداوند به طور خاص پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) را به عنوان حاکمان جامعه اسلامی برگزیده و بعد از آنها در دوره غیبت، حکومت را به فقهای عادل واگذار کرده است.

امام بر مبنای اصول و مبانی اسلامی حکومت، به رضایت مردم در تشکیل حکومت نیز توجهی ویژه دارد و آن را لازمه برقراری حکومت می‌داند. ایشان با سلطنت به دلیل موروثی بودن و عدم در نظر گرفتن نظرات مردم مخالفت و تاکید می‌کند که «من مخالف اصل سلطنت هستم، به دلیل این‌که اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست. بلکه شخصی به زور سر نیزه بر سر کار می‌آید و سپس با همین سر نیزه مقام زمامداری را در خاندان خود... بر مردم تحمیل می‌کند» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۷۳). لذا امام در تاسیس جمهوری اسلامی، نقش بسیاری برای مردم قایل است و دولت جمهوری اسلامی را به دلیل اتکاء به قانون اسلام و آرای اکثریت مردم، دولتی مطلوب می‌داند. در الگوی حکومتی امام خمینی، مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی حکومت در کنار یکدیگر قرار گرفته و همدیگر را تقویت کرده و دولتی متناسب با نیازها و مقتضیات جدید را شکل می‌دهند. در این نظام، ماهیت حکومت را احکام اسلامی تشکیل می‌دهد ولی شکل حکومت را مردم انتخاب می‌کنند. بدین شکل، امام خمینی حاکمیت مردمی در "دولت های مدرن" را رد نمی‌کند بلکه به آن ماهیت دینی می‌بخشد.

در این جا توجه به این نکته نیز لازم است که در بسیاری از موارد دولت های مدعی اتکا بر نقش مردم - از جمله دولت های امروزه غربی - در عمل به الیگارشسی های صاحب ثروت،

رسانه ها و شرکت های چند ملیتی و بزرگ و نه نقش واقعی ملت ها متکی هستند، اما نقشی که امام برای مردم در نظر دارد واقعی و مبتنی بر اصول ایمانی است.

۲-۳. حکومت

برای اینکه جامعه ای کارکردهای خود را انجام دهد و به هدف های مورد نظر دست یابد، باید به درستی سازمان یافته و قواعدی معین را شکل دهد. کارگزاری که در سطح جامعه مسوول اجرای این قواعد است و اطاعت را تامین می کند، حکومت نامیده می شود. حکومت تنها سازمان در جامعه است که ادعای انحصاری استفاده مشروع از زور را دارد (عالم، پیشین، صص ۱۴۳-۱۴۴). حکومت ها از لحاظ شکل و ساختار با یکدیگر تفاوت دارند. مثلاً در برخی جوامع، حکومت شکل استبدادی پیدا کرده و در برخی دیگر شکل سلطنتی، دموکراسی، جمهوری و غیره یافته است.

امام برای تحقق آرمان ها و اهداف انقلاب، نظام سیاسی جدید یعنی جمهوری اسلامی را پایه گذاری می کند. در این حکومت، «رهبری جامعه اسلامی به داناترین فرد به اوامر الهی، عادل ترین و پرهیزکارترین مردم واگذار می شود و قانون خداوند بر جامعه حکومت می کند» (علی میر موسوی، ۱۳۸۴، صص ۳۴۳). چنین حکومتی که با نظام های دموکراتیک غربی تفاوت دارد نوعی حکومت الهی - مردمی است.

از نظر امام خمینی، خداوند برای اداره جوامع انسانی احکام و قوانینی را مقرر کرده است که سعادت جامعه را تامین می کند. همچنین برای اجرای احکام الهی، دستگاه اجرایی و حکومت نیز در نظر گرفته است. قانون گذاری به تنهایی ثمری ندارد، قانون خوب باید به طور صحیح و مناسب به اجرا درآید. اسلام که به این نکته واقف بوده، هم قانون گذاری کرده و هم مجری تعیین کرده است. در زمان حیات پیامبر (ص) و امامت امامان معصوم (علیهم السلام)، آن ها رهبری دینی و سیاسی را در دست داشته اند. ولی در دوره غیبت که جامعه از حضور امام معصوم محروم است، این وظیفه به ولی فقیه که از شرایط مناسب برخوردار است واگذار می شود.

تفاوت دیدگاه امام با "دولت مدرن" در این است که حکومت در این دولت ها، وظایفی مانند تامین امنیت، رفاه و مانند آن را عهده دار است و خود را تنها موظف به تحقق آنها دانسته و نسبت به آنها در مقابل مردم پاسخگوست. ولی امام قایل به این است که حکومت وظایفی فراتر از موارد فوق را داراست. حکومت مورد نظر امام خمینی نه تنها کارکردهای دولت مدرن یعنی تامین رفاه و امنیت را انجام می دهد، بلکه وظایف دیگری مانند فراهم آوردن شرایط لازم برای رسیدن مردم به سعادت معنوی را نیز عهده دار است.

۳-۳. ملت

در دولت‌های قدیم به مردم ساکن در قلمروی حکومت، بیشتر به عنوان رعایایی نگریسته می‌شد که باید کارکنند و خراج بپردازند و در زمان یورش همسایگان در سپاه حاکم به جنگ بپردازند. در آن دولت‌ها مردم نقشی در مشروعیت دادن به خاندان حاکم نداشتند. ولی امروزه جمعیت و مردمی که در مرزهای یک دولت زندگی می‌کنند و از آن‌ها به عنوان ملت یاد می‌شود جزئی مهم از عوامل تشکیل‌دهنده دولت به شمار می‌روند. در تعریف ملت آمده است: «ملت به جمعیت داخل دولت اشاره می‌کند که در فرهنگ، زبان و قومیت مشترک که تداوم تاریخی قدرتمند دارد، سهم هستند. این امر در اغلب اعضاء خود را به صورت احساس هویت دسته‌جمعی و اجتماعی به نمایش می‌گذارد» (مک‌لین، ۱۳۸۱، ص ۵۴۳). از جمله ویژگی‌های هر ملت اشغال قلمرو جغرافیایی مشترک و احساس دلبستگی و وابستگی به سرزمین معین است. علاوه بر آن، نیروی حیاتی پیوند دهنده ملت از احساس تعلق قوی به تاریخ خویش، دین خویش، فرهنگ ویژه‌ی خویش و نیز زبان خویش بر می‌خیزد (آشوری، پیشین، ص ۳۰۷).

معمولاً پس از بیان ملت و ملیت بحث ملی‌گرایی نیز به میان کشیده می‌شود. ملی‌گرایی گاه موجب برداشتی مبالغه‌آمیز از این عناصر و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود که اثراتی نامطلوب بر جوامع انسانی داشته است. ظهور حزب نازی آلمان و حوادث جنگ جهانی دوم ثمره اینگونه بینش‌های افراطی بوده است. در بررسی اندیشه امام خمینی مشاهده می‌شود که مفهوم ملت و ملیت به اشکال مختلف مانند ملت عراق، ملت فلسطین، ملت ایران و مانند آن مورد استفاده قرار گرفته است. البته مفهوم ملی‌گرایی در نزد امام جایگاهی ندارد. در ملی‌گرایی عناصر نژاد و زبان بر سایر عناصر برتری داشته و نقش عنصر دین کم‌رنگ شده است که امام به آن واکنش نشان می‌دهد. از نظر امام، اسلام با تعصبات ملی-گرایانه مخالف است و آن را رد می‌کند. اسلام در پی آن است که با تأکید بر عنصر هویت دینی، همه ملت‌ها را بدون در نظر گرفتن نژاد و زبانشان، زیر پرچم توحید گرد آورد. امام طرح بحث ملی‌گرایی در جوامع اسلامی را نقشه و دسیسه کشورهای غربی می‌داند: «نقشه قدرت‌های بزرگ در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را از هم جدا کنند و به اسم ملت ترک، ملت کرد، ملت عرب و ملت فارس از هم جدا کنند و اختلاف ما بین آنها بیندازند» (صحیفه امام، ج ۱۳، صص ۴۴۳ و ۴۴۴). در دیدگاه امام، غرب برای نفوذ در کشورهای اسلامی، با تقویت هویت‌های ملی و نژادی، جوامع مسلمان را دچار تجزیه کرده و در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد و با برقراری ارتباط و انعقاد پیمان‌های امنیتی و نظامی دو جانبه و چند جانبه، زمینه رویارویی کشورهای اسلامی با یکدیگر را فراهم می‌کند.

از نظر امام، تاکید افراطی بر ملی‌گرایی باعث بی‌توجهی به هویت اسلامی شده و مخالفت با دین اسلام به شمار می‌رود. ملی‌گرایی افراطی، «اساس دعوت پیامبران را به هم می‌زند» (صحیفه امام ج ۱۵، ص ۴۷۱). دعوت پیامبران بر اساس برادری و کنار گذاشتن اختلافات قرار داشته است که ملی‌گرایی با طرح مسایل اختلاف برانگیز و دامن زدن به تمایزات زبانی و نژادی، اختلافات میان انسان‌ها را افزایش می‌دهد. امام با هدف کم‌رنگ کردن اختلافات نژادی و ملی، مفهوم امت را مورد تاکید قرار می‌دهد که در آن واحدهای اجتماعی ملیت، قومیت و نژاد به عنوان یک واقعیت پذیرفته می‌شوند؛ اما «هویت اصلی بر اساس دین اسلام قرار دارد و سایر هویت‌های قومی، قبیله‌ای و ملی و... عرضی هستند» (علی فوزی، فصل‌نامه متین، ص ۷۳). امت مفهومی کلی به شمار می‌رود که از ملت‌ها، اقوام، نژادها و زبان‌های مختلف تشکیل شده است.

۳-۴. سرزمین

در دولت‌های امروزی هر دولت باید سرزمینی معین را در کنترل داشته باشد؛ سرزمینی که بوسیله مرزها مشخص و قلمرو حاکمیت را تعیین می‌کند. ولی در گذشته «کشور یا دولت به معنای قلمرو ارضی نبود» (جمعی از نویسندگان، دایرةالمعارف ناسیونالیسم، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۹۴). در آن زمان «مرزها بر اساس نوع کارکردها متغیر بودند، نظیر مرزهای مذهبی، مرزهای نظامی، مرزهای مالی و...» (همان، ص ۴۹۷).

امام خمینی با توجه به اندیشه دینی خود در مقابل عنصر «سرزمین» که از ارکان اصلی دولت‌های مدرن می‌باشد موضعی ویژه اتخاذ کرده است. از یک سو بررسی اندیشه‌ها و سخنان امام نشان می‌دهد که آراء و اندیشه‌های ایشان ماهیتی فرامرزی دارد و محدود به مرزهای ایران نمی‌باشد. امام در سخنان خود تنها مردم ایران را مخاطب قرار نمی‌دهد و صرفاً در پی تاثیرگذاری بر مردم ایران نمی‌باشد بلکه سعی می‌کند فراتر از مرزهای سیاسی، مسلمانان سراسر جهان را به سوی آرمان‌های اسلامی مورد نظر، جذب کند. امام در پی احیای مجد و عظمت اسلام و اتحاد مسلمانان است و درصدد می‌باشد که جامعه واحد اسلامی را در جهان اسلام ایجاد کند. از نظر ایشان «اسلام می‌خواهد سرحدات را برچیند و همان‌طور که خداوند دنیا را وطن همه انسان‌ها قرار داد، تمام افراد بشر را در زیر یک پرچم و قانون گرد آورد» (روح الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۶۷). با توجه به این دیدگاه است که ایشان بحث صدور انقلاب و کمک به مسلمانان در کشورهای دیگر را مطرح می‌کند.

از سوی دیگر، بررسی مواضع امام نشان می‌دهد که ایشان اجماع بین‌المللی در مورد احترام به سرزمین کشورهای دیگر را مورد تایید قرار داده و هر گونه اقدام مسلحانه برای نفوذ در سایر کشورها را نفی کرده است. امام، برای صدور انقلاب و نشر آرمان‌های انقلاب، در پی جنگ و اشغال کشورها نیست و حتی اشغال نظامی کشورها را خلاف شرع می‌داند (روح‌الله خمینی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۰۹). امام با نفی اشغال سرزمین‌های دیگر سعی می‌کند با تبلیغات، اشاعه آرمان‌های انقلاب و دعوت رهبران و مردم کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، آنان را به سوی ارزش‌های اسلامی جذب و زمینه وحدت را فراهم کند.

ایشان علاقه به میهن و سرزمین را جزو ویژگی‌های طبیعی انسان می‌داند که اسلام نیز آن را مورد تایید قرار می‌دهد (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۶۸). بر اساس علاقه درونی به سرزمین است که هر انسانی، زمانی که میهنش مورد حمله بیگانگان قرار گیرد به دفاع از آن برمی‌خیزد.

بر این اساس، امام خمینی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای آزادی، استقلال و احترام متقابل اعلام می‌کند و در سال‌های استقرار نظام جمهوری اسلامی نیز همواره مرزها و سرزمین‌های کشورهای همسایه را به رسمیت می‌شناسد. حتی در زمانی که دولت ایران موفق شد ارتش بعثی عراق را که بخش‌هایی از سرزمین ایران را به اشغال درآورده بود، شکست بدهد و در آستانه انجام عملیات نظامی در خاک عراق و ورود به این کشور قرار بگیرد، امام با احتیاط با این مسئله برخورد می‌کند و تنها با هدف دفاع و جلوگیری از تجاوز و قطع بمباران شهرهای مرزی ایران بوسیله عراق و نه اشغال این کشور، اجازه انجام عملیات نظامی در داخل خاک عراق را صادر کرده و همواره بر حفظ تمامیت ارضی این کشور تاکید می‌کند (روح‌الله خمینی، ۱۳۷۱، ص ۵۰۸).

بنابراین، امام علی‌رغم اینکه بر اساس دیدگاه دینی جهان‌گستر خود در وضعیت ایده‌آل و آرمانی، اعتقاد به حذف مرزهای سیاسی و وحدت همه مسلمانان دارد، مقتضیات جهان معاصر را نیز در نظر می‌گیرد و تمامیت ارضی دولت‌ها را مورد تایید قرار می‌دهد و هرگونه توسل به اقدام نظامی علیه سایر کشورها برای اشغال سرزمین آنها را رد می‌کند. تاکید ایشان بر خروج از مرزها و برقراری وحدت کشورهای اسلامی، هیچ‌گاه به معنای اقدام نظامی علیه سایر کشورها نبوده است. امام خواهان آن بود که با تبلیغات و معرفی اسلام اصیل و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی به سایر مسلمانان زمینه وحدت را فراهم آورد.

نتیجه

در بررسی اندیشه و مواضع امام خمینی (ره) در خصوص دولت و ارکان آن این موارد به‌طور خلاصه قابل ذکرند:

۱ - در خصوص حاکمیت، امام مشروعیت الهی را فراتر و در کنار مقبولیت مردمی قرار می‌دهد.

۲ - در مورد حکومت، امام با اشاره به لزوم واجد شرایط بودن رهبران جامعه اسلامی و اجرای قوانین و احکام اسلامی که تبلور آن در جمهوری اسلامی به ظهور رسید، چهره حکومت اسلامی را به ترسیم کشید و برای آن کارکردهایی فراتر از کارکرد دولت های مدرن قایل شد مانند تامین سعادت اخروی و معنوی.

۳ - در خصوص مفهوم ملت نیز امام با طرح مساله امت که فراتر از ملیت های مختلف قرار دارد، بر ماهیت دینی تاکید می کند.

۴ - امام نسبت به سرزمین نیز ضمن اعتقاد به فرامرزی بودن اندیشه های ناب اسلامی با توجه به شرایط زمانی بر احترام به تمامیت ارضی کشورها توجه می کند.

در مجموع، بعد از بررسی افکار و دیدگاه های امام خمینی می توان به این نتیجه رسید که ایشان با الهام گیری از سنت و از جمله با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مصالح جامعه اسلامی، معنایی برتر و والاتر از برداشت های مصطلح درباره ارکان دولت را در نظر داشته است. امام به عنوان اندیشمند و فقیهی دوران دیش توانست با درایت و هوشیاری از ظرفیت های مغفول مانده دین اسلام در خصوص سیاست و اداره کشور بهره بگیرد و بار دیگر دین اسلام را به عنوان دینی جامع که توان اداره جوامع انسانی در عصر حاضر را دارد به جهانیان معرفی نماید. سالیانی دراز ابعاد سیاسی دین اسلام مغفول مانده و از ظرفیت ها و توانایی های آن برای اداره جوامع انسانی بهره گرفته نمی شد. اینگونه القا می شد که اسلام دینی غیرسیاسی و برای احوال شخصی است. امام ضمن مخالفت با این نظر، از درون آموزه های دینی، مفاهیم اسلامی برای اداره جامعه را به همگان معرفی کرد. امام خمینی توانست اندیشه دینی در خصوص دولت را به عرصه عمل بکشاند که تبلور آن را در نظام جمهوری اسلامی شاهد هستیم.

منابع و مأخذ:

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
۲. پهلوان، عاطفه، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. توخدی، علی اصغر، قرائت امام خمینی از سیاست، تهران، پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴. جمعی از نویسندگان، دایرةالمعارف ناسیونالیسم، زیر نظر ماتیل الکساندر، ترجمه فارسی جمعی از مترجمان، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۳، ج ۲.
۵. خمینی، روح الله، کوثر (مجموعه سخنرانی های امام خمینی)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ج ۳.

۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام - ۲۲ جلد - (مجموعه آثار امام خمینی، مجموعه بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۷. خمینی، روح الله، کشف الاسرار، بی تا، بی جا.
۸. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
۹. فوزی، علی، مقاله هویت جمعی از دیدگاه امام خمینی، فصل نامه متین، سال اول، شماره ۴.
۱۰. مک لین، ایان، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، مترجم حمید احمدی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۱. میر موسوی، علی، اسلام، سنت و مدرنیسم، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۲. هابسباوم، اریک جی، ملت و ملت‌گرایی، ترجمه علی باش، مشهد، مهردادامون، چاپ اول، ۱۳۸۳.

از این نویسندگان تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«انقلاب: پیشینه نظری موضوع و پیشنهاد یک مدل راهنما»، شماره ۳۳؛ «انقلاب از آغاز تا فرجام؛ مروری بر ویژگی‌های هفتگانه مشترک انقلاب‌ها»، شماره ۵۷؛ «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، شماره ۶۱؛ «مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران»، شماره ۶۳؛ «انقلاب‌های رنگی» در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب‌های واقعی»، شماره ۴، سال ۱۳۸۶؛ «امام خمینی (ره) و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی)»، شماره ۳، سال ۸۷؛ «ورزش و سیاست»، شماره ۲، سال ۸۸؛ «ایدئولوژی و رهبری و تأثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران»، شماره ۲، سال ۸۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی